

تولیوپریکولی؛ نقاش و تصویرگر

ترجمه همایون نورا حمر



چهره مارکانیاستاوا/۱۹۸۸/مرکب هندی
روی کاغذ/۲۹/۵×۲۱ سانتی متر

پیشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۳۸۷/۱۲/۱۴



چهره هنرمند

چهره زیگموند فروید/۱۹۸۶/مرکب هندی و آبرنگ روی مقوا/۲۸×۲۸سانتی متر



تولیو پریکولی یکی از مشهورترین پرتره‌سازان ایتالیا است که با مداد و مرکب کار می‌کند، و بهترین آثار او بیش از آن چیزی است که مردم تصور می‌کنند. در واقع تصاویر او درباره موضوعها و اشخاصی که مردم در نظر دارند - چه خطوط غیر این جهانی آرتور مبو و یا خطوط مستانه دایلان تامس باشد - درک عمیقی را پدید می‌آورد که بیشتر با کلمات انتقال پیدا می‌کند تا با تصاویر، وقتی به چشم انداز آثار او می‌نگرید، بخشی از ایماژهای پریکولی را مستدل و بخشی دیگر را احساسی می‌پندارید. پیش از آنکه پریکولی به میلان کوچ کند زندگی هنری خود را ادامه دهد، می‌خواست وکیل بشود. از این رو نظرات خود را با مهارت در نقاشی عرضه می‌دارد. از اتاق بزرگ، روشن و پرنورخانه‌ای که در کنج یکی از خیابانهای شلوغ میلان قرار دارد، پریکولی با ایجاد آثارش نام خود را بر سر زبانها افکنده است. تاقچه‌های اتاقش از کف تاسقف، سنگینی کتابهای هنری قطور او را تحمل می‌کنند. در گوشه‌ای از اتاق، یک سه‌پایه نقاشی بایک تابلوی نقاشی روی آن به چشم می‌خورد. به موازات دیواری که چند پنجره دارد، یک میز بزرگ چوبی قرار گرفته است که به روی آن پریکولی طرحهای خود را به روی کاغذ می‌آورد. به روی همین میز، یک کتاب ششصد صفحه‌ای با جلدکاغذی قرار گرفته است به نام «ریتراتی» که تازه به چاپ رسیده است؛ و مجموعه‌ای از کاریکاتورهای ادبی پریکولی را دربر می‌گیرد.

پریکولی در یک دهکده کوچک در مرکز ایتالیا و در خانواده‌ای از طبقه متوسط بزرگ شد و بعد به کار نقاشی و تصویرگری پرداخت. برخی از آموزگاران او متوجه شدند که در آثار پریکولی طنزی نهفته است که او را از دیگران متمایز می‌کند. اما دیگران متوجه چنین کیفیتی نشده‌اند. او ضمن پدید آوردن آثار هنری خود به تحصیل حقوق نیز پرداخت و در همین هنگام که در دانشگاه «اورینو» تحصیل می‌کرد، نمایندگانی از آثار کاریکاتورهای سیاسی خود ترتیب داد. پس از آنکه پریکولی به میلان رفت کار نقاشی خود را دنبال کرد و به عنوان یک کاریکاتوریست با استعداد شهرتی به دست آورد و میلیونها نفر از آثار او دیدن کردند. او اعتقاد دارد که نباید او را فقط به عنوان یک کاریکاتوریست و منظره‌ساز بشناسند. بلکه می‌خواهد او را یک نقاش پرتره‌ساز بدانند، چراکه میان پرتره و منظره تفاوت بسیاری وجود دارد. مادر عین حال، هم هنرمند پرتره‌ساز و هم منظره‌ساز می‌گوشند اطلاعاتی را به مردم انتقال



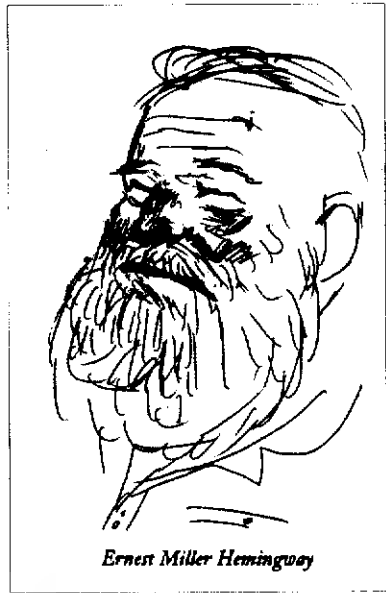
چهره ایتالو گالوینو ۱۹۸۷/ مرکب هندی و آبرنگ روی مقوا ۸۰×۳۸ سانتی متر



قرار گرفتم. در نظر من، بهترین هنر در دنیا آثار «رامبراند» است من آثار او را نیز مطالعه کردم و فقط آثار کاریکاتوریست‌ها را بررسی نکردم.

■ به نظر می‌رسد کارگاه شما شیک و پیک و عالی است. احتمالاً بر اساس سوابق تحصیلی حقوقی شماست، و طبق نظم و قانون، از نظر من کار و حرفه‌تان را خوب به انجام می‌رسانید.

□ به دست آوردن پول در نظر نقاشان مسئله بزرگی است، شما صمیمانه به خلق هنر گره خورده‌اید و به آن علاقه‌مندید، و در عین حال درگیر بازار هنر نیز هستید. اگر بخواهید زندگی خوبی را بگذرانید و پولی برای خود داشته باشید، می‌باید در هر دو دنیا باشید. شما به هر دو زندگی نیاز دارید، اما من هرگز دوست نداشتم با بازار هنر در تماس باشم. من می‌دانم که چگونه در آن دنیا زندگی کنم، اما پیوسته کوشیده‌ام که از لحاظ مالی و پولی در مضیقه نباشم. هر زمان که بتوانم پیشنهاد یک مشتری یا خریدار آثارم را نپذیرم، بسیار احساس خوشحالی می‌کنم. علاقه بزرگترم این است که دوست دارم خودم را آن جور که می‌خواهم بیان و معرفی کنم. پیوسته کوشیده‌ام آثارم را بررسی و کنترل کنم و این قدرت را داشته باشم که بدانم بیشتر از پول چه می‌خواهم. در نزد من همه چیز در گرو آن است که تصاویرم را به خاطر ایجاد ارتباط بر اساس عقاید و



Ernest Miller Hemingway

دهند و عقاید خود را بازگویند و بر آن چه که مردم مشاهده می‌کنند تأثیر بگذارند. اینک مصاحبه نشریه «گرافیس» را با پریکولی می‌خوانیم:

■ به نظر می‌آید که شما در انکارها و تصاویر ادبی احساس نیر و مند دارید. این احساس چگونه پدید آمد و پرورش پیدا کرد؟

□ در دهه ۶۰ و ۷۰ هر یکشنبه در صفحات «ایل جیورنو» نویسندگان مهمی آثارشان را چاپ می‌کردند. من درباره افرادی چون «پریمولوی»، «اومیر توآکو»، «ایتالو کالونیو» حرف می‌زنم. نقشهای من از آنها برای این صفحات کارهای قراردادی من بودند. در برخی موارد ارتباط و بستگی من با آنها شخصی‌تر شد.

■ می‌دانم که شما و کالونیو دوستان خوبی برای هم‌شدید. پرتوهایتان از او نشان می‌دهد که شما واقعا او را می‌شناختید. آیا شما دو نفر نشریک مساعی می‌کردید؟

□ من یک بار نمایشگاهی در شهر میلان به نام «Stealing klee» برپا کردم و او متنی برای کاتالوگ آن نمایشگاه نوشت.

■ چه آثاری را در این نمایشگاه نشان دادید؟

□ تمام تصاویر ارائه شده از پل کله الهام گرفته شده بودند. من سخت کوشیدم آثار او را مطالعه کنم، به نظر و ذهنش راه یابم و پندار او را دریابم. سپس هر کدام از آثار خود را با بخشی از آثار پل کله آغاز کردم؛ نقاشیهایی بر اساس این جزئیات شروع شدند و توسعه پیدا کردند و نقطه جهشی برای آثارم شدند.

■ آیا پل کله برای شما یک الهام‌بخش بزرگ بود؟

□ او نخستین الهام‌بخش من بود. من از او اهمیت رنگ را آموختم، اما تحت تأثیر نقاشان بزرگ هلندی و نقاشان فنلاندی نیز

چهره گابریل آتانزیو/۱۹۸۷/ مرکب روی کاغذ/ ۲۸×۲۵ سانتی متر



چهره امیر توآکو/۱۹۹۰/ مرکب هندی و آبرنگ روی مقوا/ ۲۸×۲۵ سانتی متر



چهره هنرمند/۱۹۸۶/مرکب هندی و آبرنگ روی مقوا/۷۶×۵۷ سانتی متر

اطلاعات مورد استفاده قرار بدهم.
■ در این روزها بهترین مدیوم یا رسانه چیست؟

□ سینما. اگر می‌خواستم راه جدیدی از بابت ارتباط برگزینم به جای چهره‌نگاری به ساختن فیلم می‌پرداختم. «گلیسای سیستین» فیلم بزرگ زمان خود است.

■ چه سفارشی به یک نقاش جوان که تازه کار خود را آغاز کرده است، دارید؟
□ می‌گویم از مدرسه هنر کناره بگیر.

مدرس‌پهنر مکانی نیست که بتوانی فکر کردن را بیاموزی. وقتی به آموزشگاه هنر می‌روی با اندیشه و ذهنت‌کار نمی‌کنی. با دستانت کار می‌کنی و یاد می‌گیری طبق روش کسی که به تو می‌گوید چه باید بکنی، نقاشی کنی و اگر می‌خواهی تصویرگر بشوی، دیگر وقتت را با نگرستن به دیگر تصویرگران سپری مکن. هنر رفیع را مطالعه کن و بکوش از کار خودت پیشی بگیری و با آن رقابت کنی.

■ آیا کار تجاری بسیار زیادی می‌کنید؟
□ نه، برای من کار تجاری امکان ندارد.

مدیر آموزشگاه هنر به نزد من می‌آید و به من می‌گوید پنج تابلوی نقاشی درباره یک عملیات جنگی ترسیم‌کنم. او به من می‌گوید چه باید بکنم و دقیقا از من چه می‌خواهد، اما من این‌گونه نمی‌توانم کار کنم.

■ پیش از آنکه بخواهید تصاویر فرهنگی را عرضه بدارید، چه روندی را در پیش می‌گیرید؟
□ من نمی‌توانم شخصی را که

نمی‌شناسم ترسیم‌کنم. بنابراین هرچه را که درباره افراد و اشخاص خود باید بدانم کشف می‌کنم. اگر باکارهایشان آشنا نباشم، کتابهایشان را می‌خوانم و یا به موسیقی آنان گوش فرا می‌دهم و یا فیلمهایشان را می‌بینم. شرح حال آنها را می‌خوانم، واقعا شناخت کارهایشان مهم است، چون از همین طریق است که می‌توانم عقایدم را بازگویم. در مورد رابرت لوییز استیونسن، برخی از اشعار او را که برای کودکان نوشته است می‌خوانم. یکی از این اشعار، خود استیونسن را در کودکی توصیف می‌کند که در رختخواب لمیده است، بیمار است، و حوادث را آشکارا در برابر چشمان خود نظاره می‌کند و سرش را از زیر پتوی خود بیرون می‌آورد. من از توانایی و استعداد استیونسن که بسیاری از جزئیات را به کار گرفته و آنها را به گوشه داستان بسط داده است، به شگفت آمدم و مجذوب آن شدم.
■ در بسیاری از تصاویرتان، استیونسن را در مکانهای محلی با تمام چشم‌اندازهای عجیبی که دارند نشان داده‌اید. آیا او نویسنده مورد علاقه‌تان است؟

□ یکی از آنهاست، من نویسندگان مردمی را که زیاد با آنان همدردی می‌کنم، می‌شناسم. استیونسن، فرانکس کافکا و ایتالو کالونیو از آن جمله‌اند.

■ من خصوصا پرتره کافکای شما را که با تصاویر ذهن قاب شده خودش احاطه شده است





John Ruskin



Herman Melville



Mario Soldati

وقتی من پرتره‌هایی از دوستانم تصویر می‌کنم، غالباً رخ می‌دهد. آنها به من می‌گویند پرتره‌هایی که من از دیگر مردم تصویر کرده‌ام بهترند.

این طور درک می‌کنم که سیاستمداران کمتر آثارشان را می‌پسندند.

وقتی من در ۱۹۷۰ «جیوانی لئون» را به تصویر کشیدم، خیلی پریشان خاطر و منقلب شد. او کسی است که علیه من اقدام قانونی کرد: چون درگیر مسایل سیاسی بود و به صنعت دریانوردی می‌انداخت. از این رو من او را یک دریانورد کوچک دانستم و از او تصویری با همین ایده ترسیم کردم، که دوستش نداشت و کوشید مرا مورد پیگرد قانونی قرار بدهد. اما دادگاه پاسخ داد که تصویر نمی‌تواند ملاک قرار گیرد. چون عقیده‌ای ابراز شده است.

ماجرای بسیار شیرین و جالبی است. بنابراین غیر از ترسیم چشم‌انداز و مناظر، این روزها چه کار دیگری انجام می‌دهید؟

آنندکی برای روزنامه‌ها کار می‌کنم. سخت به کار طراحی پوششهای کتابها مشغولم از این رومدیران هنری، آزادی زیادی به من می‌دهند، و من بااماتوئل پیرلا یکی از دوستان قدیمی خود برای «لارسیپالیک» کار می‌کنم. از این رو ترجیح می‌دهم تصاویری که در حال حاضر دارم بفرستم. اما برای نشریه «لاریپالیکا» درباره فرهنگ مطالبی می‌نویسم و یا اشکالی ترسیم می‌کنم، تصاویر ساده‌ای که همه با آنها آشنایی دارند. این تصاویر فرهنگی در ایتالیا خواستاران فراوانی دارد.

چه کسانی اخیراً به ترسیم تصاویر فرهنگی از خود علاقه نشان می‌دهند؟
پ هیچ کس. اما من سالهاست که در ترسیم تصاویر فرهنگی احساس خوشبختی می‌کنم.

منبع: گرافیس، شماره ۲۵۰
مارس و آوریل ۲۰۰۴

برایم بگویید.

□ برای نقاشی پرتره از زغال چوب، برای نقاشی ابرنگ، و مرکب گاه فقط با یک مرکب سیاه یا غالباً فقط با زغال چوب. وسایل کارم به قصد من از نقاشی بستگی پیدا می‌کند و هر چه که به نظرم می‌رسد مناسب است. روزنامه‌ها از جهت کاغذ و تکنیک کیفیت خوب و درخوری ندارند، بنابراین برای ترسیم در آنها از زغال چوب استفاده می‌کنم، چون زغال چوب نیرومندترین وسیله است. اگر مجله‌ای کیفیت بسیار خوبی داشته باشد، و من بدانم که تمام رنگها در آن دیده می‌شوند، ترجیح می‌دهم از پاستل یا مداد رنگی استفاده کنم. و وقتی که لازم است مطلب بیشتر، در آثار خود ارائه بدهم به ابرنگ روی می‌آورم.

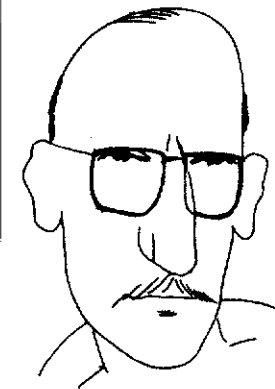
□ می‌دانم که شما اختلاف اندکی میان پرتره‌ها، هنرهای زیبا و طراحی تئاتری قائل هستید. اما وقتی اشخاص ادبی را به تصویر می‌کشید که با سیاستمداران منافات دارد، چه می‌گویید؟
□ بله، آنها با اشخاص ادبی بسیار اختلاف دارند. من معمولاً در ترسیم سیاستمداران حالت انتقادی به خود می‌گیرم. اما باید بگویم وقتی می‌خواهم نویسندگان و ادبا را به تصویر بکشم، معمولاً با آنها احساس دوستی می‌کنم. نسبت به آنها حسن ظن دارم و این حسن ظن و عاطفه در آثارم متجلی می‌شوند.

□ نظرم می‌آید که او میر تو اگو در این مقوله قرار می‌گیرد.
□ او یکی از دوستان قدیمی من است. سیالیان سال به او نشان داده‌ام که من حتی در یاد نمی‌آوردم که چگونه یکدیگر را ملاقات کردیم و باهم آشنا شدیم. من پرتره‌های زیادی از او به تصویر کشیده‌ام که تعداد آنها را به خاطر نمی‌آورم. آنچه من به خاطر می‌آورم این است که: لگو به نخستین پرتره‌ای که من از او ساختم نگر نیست و گفت: «من این نیستم، من در آن پدرم، برادرم و عمویم را می‌بینم، اما خودم را در آن نمی‌بینم.» این ماجرا

دوست دارم. به من بگویید چگونه به کسی چون کافکا که بارها او را ترسیم کرده‌اید نزدیک شده‌اید؟

□ بیش از پانزده عکس از کافکا موجود است. تمام آنها این اثر و احساس را به آدمی منتقل می‌کنند که می‌خواهد عکاس را خرسند و راضی کند. من می‌کوشم سبکهای تمام این عکسها را با هم ترکیب کنم و حالتی پدید آورم که تمام جزئیات آنها آشکار شوند و تصویر من بیش از تمام آن عکسها سخن بگوید.
□ در موضوعها و اشخاصی که برای نقاشی خود انتخاب می‌کنید، به دنبال چه می‌گردید؟

□ جزئیات را می‌کاوم و آشکارشان می‌کنم. مثلاً، می‌بینم که کافکا تقریباً در تمام عکسهایش یک جور نگاه می‌کند. اما در آخرین عکس که پیش از مرگش گرفته شده، چشمهایش لوچ است و به دنبال چیزی می‌گردد. به گونه‌ای می‌نگرد که گویی کسی به طرفش می‌آید. چشمهای لوچ او مرا به یاد دریاچه کوچکی که درون روحش می‌افکند، چنین وضع و حالتی نوعی اطلاع به من تقویض می‌کند که من می‌توانم دقیقاً آن را در نقاشیهای خودم عرضه بدارم.
□ درباره ابزار و وسایلی که با آن کار می‌کنند



Saul Steinberg